

14 خرداد 10 جمادی الثاني 4 ژوئن

ان، ناحیه ای است در سرزمین یمن، که در منتهی الیه این سرزمین در سمت مکه معظمه قرار دارد و نجران بن زیدان بن سبأ بن یسحج، آن را بنا نهاد...



عهدنامه امام علی(ع) به اهالی نجران در سال 37 هجری قمری

نجران، ناحیه ای است در سرزمین یمن، که در منتهی الیه این سرزمین در سمت مکه معظمه قرار دارد و نجران بن زیدان بن سبأ بن یسحج، آن را بنا نهاد. در صدر اسلام، اهالی این ناحیه بر دین مسیحیت بوده و سران آن برای مباحله با پیامبر(ص) عازم مدینه منوره شدند، ولی پس از آن که با صداقت و صمیمیت رسول خدا(ص) رو به رو شدند، پیمان صلحی با آن حضرت امضا و از آن پس در پناه حکومت اسلامی قرار گرفتند. روایت شد که پیامبر(ص)، به خاطر فتنه انگیزی های یهود و نصاری و ضدیت آنان با اسلام و مسلمانان، سفارش کرد که پس از وی، آنان را از جزیره العرب اخراج و این سرزمین بزرگ را از لوٹ وجود آنان خالی گردانیده و تنها مسلمانان را در آن، مقیم گردانند. به همین جهت عمر بن خطاب (دومین خلیفه مسلمین) در عصر خلافت خود، اهالی نجران را از یمن اخراج و آنان را به سرزمین عراق کوچانید. اما هنگامی که حضرت علی(ع) به خلافت رسید و جهت مبارزه با اصحاب جمل، عازم عراق شد و پس از پیروزی در جنگ جمل، مقر خلافت خود را به کوفه منتقل کرد، سران و بزرگان نجران پیمان نامه خویش با رسول خدا(ص) را گرفته و به خدمت امیرمؤمنان(ع) رسیدند و خواستار بازگشت به سرزمین سابق خویش، یعنی نجران یمن شدند.

حضرت علی(ع) به خاطر مصالحی، درخواستشان را نپذیرفت و به آنان توصیه نمود، که در نجران عراق باقی بمانند.

بدین جهت، پیمان نامه ای برای آنان نوشت و آنان را در باقی ماندن در سرزمین عراق، راضی گردانید.

آن حضرت در دهم جمادی الثاني، سال 37 قمری این پیمان نامه را برای مسیحیان نجران مقرر فرمود:

بسم الله الرحمن الرحيم. هذا كتاب من عبدالله علي بن ابي طالب امير المؤمنين لأهل النجرانية، أتكّم ائتموني بكتاب من نبيّ الله(ص) فيه شرط لكم علي انفسكم و اموالكم و آئي و فیت لكم بما كتب لكم محمد(ص) و ابوبکر و عمر، فمن أتي عليهم من المسلمين فليف لهم و لا يضاموا و لا يظلموا و لا ينتقض حق من حقوقهم. و كتب عبدالله بن ابي رافع، لعشر خلون من جمادي الآخرة، سنة سبع و ثلاثين، منذ ولج رسول الله(ص) المدينة.

این پیمان نامه را که کاتب آن حضرت، یعنی عبدالله، یا عبدالله بن ابي رافع تحریر نمود، سندی مهم برای حفظ و امنیت نصاری نجران عراق گردید.

همان طوری که در روز سوم صفر بیان کردیم، زید بن علی بن الحسین(ع)، که یکی از علویان مبارز و از آمران به معروف و ناهیان از منکر بود، در عصر هشام بن عبدالملک (دهمین خلیفه اموی) در کوفه بر ضد خلافت و حکومت جائزانه بنی امیه قیام کرد و در نبرد با سپاهیان خلیفه به شهادت رسید.

با این که یاران و فرزندان، بدن مطهر وی را مخفیانه در تاریکی شب دفن نمودند، با این حال یوسف بن عمر، عامل هشام در عراق، قبرش را یافت و بدنش را از قبر بیرون آورد. آن گاه سرش را از بدن جدا و به شام فرستاد و بدنش را در محله کناسه کوفه به دار آویخت.(1)

پس از شهادت زید، دشمنی های هشام نسبت به آل علی بن ابي طالب(ع) زیادتیر شد و این خلیفه نابکار، فشارهای سنگینی بر آنان وارد نمود.

هشام بن عبدالملک، پس از دریافت سر زید و نصب آن در شام، دستور داد آن را به مدینه بفرستند.

حاکم مدینه به مدت هفت روز آن را در مسجد النبی(ص) آویخت و اهالی این شهر را به دیدن آن و شنیدن خطبه های سخنرانان حکومتی که بر ضد اهل بیت(ع) سخن پراکنی می کردند، مجبور نمود. آن گاه، این سر مطهر را به دستور هشام به مصر فرستاد.

ابوحکم بن ابي ایض قیسی که حامل سر زید بود، در روز دهم جمادی الآخر، سال 122 قمری، آن را وارد مصر گردانید و اهالی این منطقه را برای دیدار از سر مقدس زید و ترساندن مخالفان حکومت، تحت فشار قرار داد. هم اکنون در حد فاصل قاهره و برکه فارون، در نزدیکی مسجد ابن طولون، زیارتگاهی است، که گفته می شود سر زید در آن مدفون است.(2)

1- نك: تاريخ الطبري، ج5، ص 503؛ الفتوح (ابن اعثم كوفي)، ج8، ص 122؛ تاريخ دمشق (ابن عساکر)، ج19، ص 456 و 476.

2- الكُنَى و الألقاب (شيخ عباس قمي)، ج1، ص 231

پس از آن که مأمون عباسی به سرداری طاهر بن حسین بر برادر خود امین پیروز گردید و عراق و سایر بلاد اسلامی را در سیطره خویش درآورد، بنا به توصیه وزیر و کارگزار اصلی خلافت خویش، یعنی فضل بن سهل، دست طاهر بن حسین را از مناطق فتح شده کوتاه و تمامی آن نواحی را به حسن بن سهل، برادر فضل بن سهل واگذار نمود.

این امر، مردم کوفه به ویژه شیعیان را نسبت به صداقت و راستگویی مأمون بدگمان کرد و آنان به تدریج نسبت به مأمون و عامل وی در عراق بی اعتنایی و سیدی از سادات حسنی به نام ابن طباطبا را پیشوای خویش قرار داده و آماده قیام گردیدند.

ابن طباطبا، که نام و نسبش: محمد بن ابراهیم، بن اسماعیل، بن ابراهیم، بن الحسن(مثنی)، بن الحسن(مجتبی)، بن علی، بن ابي طالب (صلوات الله عليهم اجمعین) است، در روز پنج شنبه، دهم جمادی الثاني، سال 199 قمری قیامش را آغاز و آشکار نمود.

وی مردم را به "الرّضی من آل محمد(ص)" و عمل به کتاب (قرآن مجید) و سنت نبوی دعوت نمود و عده کثیری به او پیوسته و وی را یاری نمودند.

از جمله کسانی که به او پیوسته و در این حرکت اعتراضی، بسیار جدی و پرتلاش بود، فردی است به نام سري بن منصور شیبانی، معروف به ابوالسرایا.

پس از آشکار شدن قیام ابن طباطبا، مردم کوفه از وی استقبال و گروه، گروه با او بیعت کردند.

سلیمان بن منصور دوانقی که از سوی حسن بن سهل در کوفه حکومت داشت، ناگزیر به فرار از این شهر شد و از این طریق، دست هواداران ابن طباطبا و ابوالسرایا را بازگذاشت.

حسن بن سهل، از سلیمان بن منصور ناراحت و وی را سرزنش کرد و لشکری به استعداد ده هزار مرد جنگی به فرماندهی زاهر بن زهیر به سوی کوفه گسیل داشت، تا قیام ابن طباطبا را سرکوب و از گسترش آن جلوگیری نماید. آنان در بیرون شهر کوفه، در آخر جمادی الثانی با هواداران ابن طباطبا به نبرد پرداختند و پس از جنگ و گریز زیاد و کشته و زخمی شدن تعداد زیادی از طرفین، سرانجام سربازان زاهر بن زهیر متحمل شکست سنگین و عقب نشینی گردیدند و سپاهیان ابن طباطبا آنان را تعقیب و از اموال و ابزارشان بسیار غنیمت گرفتند.

یک روز پس از عقب نشینی ذلت بار سپاهیان حسن بن سهل و پیروزی هواداران ابن طباطبا به سرداری ابوالسرایا، پیشوای انقلابیون کوفه، یعنی ابن طباطبا، به طور ناگهانی درگذشت. گویند ابوالسرایا وی را مخفیانه و مرموزانه مسموم و از این طریق وی را از سر راه خویش برداشت، تا خود به آرزو و آمالش برسد. پس از درگذشت ابن طباطبا، کودک کم سن و سال دیگری از سادات حسینی را، که نامش محمد بن محمد، بن یحیی، بن زید، بن علی، بن الحسن، بن علی، بن ابی طالب (صلوات الله علیهم اجمعین) بود به پیشوایی خود برگزیدند، ولی فرماندهی و رهبری واقعی آنان را ابوالسرایا به دست گرفته بود و از آن پس، داعیان و هواداران خود را به شهرهای اطراف فرستاد و مردم را به بیعت فراخواند. (1)

1- البدایة و النهایة (ابن کثیر)، ج 10، ص 266؛ تاریخ الطبری، ج 7، ص 117

وصول سر مقدس زید بن علی(ع) به مصر در سال 122 هجری قمری

همان طوری که در روز سوم صفر بیان کردیم، زید بن علی بن الحسن(ع)، که یکی از علویان مبارز و از آمران به معروف و ناهیان از منکر بود، در عصر هشام بن عبدالملک (دهمین خلیفه اموی) در کوفه بر ضد خلافت و حکومت جائزانه بنی امیه قیام کرد و در نبرد با سپاهیان خلیفه به شهادت رسید. با این که یاران و فرزندان، بدن مطهر وی را مخفیانه در تاریکی شب دفن نمودند، با این حال یوسف بن عمر، عامل هشام در عراق، قبرش را یافت و بدنش را از قبر بیرون آورد. آن گاه سرش را از بدن جدا و به شام فرستاد و بدنش را در محله کناسه کوفه به دار آویخت. پس از شهادت زید، دشمنی های هشام نسبت به آل علی بن ابی طالب(ع) زیادتر شد و ابن خلیفه نابکار، فشارهای سنگینی بر آنان وارد نمود. هشام بن عبدالملک، پس از دریافت سر زید و نصب آن در شام، دستور داد آن را به مدینه بفرستند.

حاکم مدینه به مدت هفت روز آن را در مسجد النبی(ص) آویخت و اهالی این شهر را به دیدن آن و شنیدن خطبه های سخنرانان حکومتی که بر ضد اهل بیت(ع) سخن پراکنی می کردند، مجبور نمود. آن گاه، ابن سر مطهر را به دستور هشام به مصر فرستاد. ابوحنبل بن ابی ایض قیسی که حامل سر زید بود، در روز دهم جمادی الاخر، سال 122 قمری، آن را وارد مصر گردانید و اهالی این منطقه را برای دیدار از سر مقدس زید و ترساندن مخالفان حکومت، تحت فشار قرار داد.

هم اکنون در حد فاصل قاهره و برکه فارون، در نزدیکی مسجد ابن طولون، زیارتگاهی است، که گفته می شود سر زید در آن مدفون است. این امر، مردم کوفه به ویژه شیعیان را نسبت به صداقت و راستگویی مأمون بدگمان کرد و آنان به تدریج نسبت به مأمون و عامل وی در عراق بی اعتنایی و سیدی از سادات حسینی به نام ابن طباطبا را پیشوای خویش قرار داده و آماده قیام گردیدند. ابن طباطبا، که نام و نسبش: محمد بن ابراهیم، بن اسماعیل، بن ابراهیم، بن الحسن(متنی)، بن الحسن(مجتبی)، بن علی، بن ابی طالب (صلوات الله علیهم اجمعین) است، در روز پنج شنبه، دهم جمادی الثانی، سال 199 قمری قیامش را آغاز و آشکار نمود.

وی مردم را به "الرّضی من آل محمد(ص)" و عمل به کتاب (قرآن مجید) و سنت نبوی دعوت نمود و عده کثیری به او پیوسته و وی را یاری نمودند.

از جمله کسانی که به او پیوسته و در این حرکت اعتراضی، بسیار جدی و پرتلاش بود، فردی است به نام سری بن منصور شیبانی، معروف به ابوالسرایا.

پس از آشکار شدن قیام ابن طباطبا، مردم کوفه از وی استقبال و گروه با او بیعت کردند.

سلیمان بن منصور دوانقی که از سوی حسن بن سهل در کوفه حکومت داشت، ناگزیر به فرار از این شهر شد و از این طریق، دست هواداران ابن طباطبا و ابوالسرایا را بازگذاشت.

حسن بن سهل، از سلیمان بن منصور ناراحت و وی را سرزنش کرد و لشکری به استعداد ده هزار مرد جنگی به فرماندهی زاهر بن زهیر به سوی کوفه گسیل داشت، تا قیام ابن طباطبا را سرکوب و از گسترش آن جلوگیری نماید. آنان در بیرون شهر کوفه، در آخر جمادی الثانی با هواداران ابن طباطبا به نبرد پرداختند و پس از جنگ و گریز زیاد و کشته و زخمی شدن تعداد زیادی از طرفین، سرانجام سربازان زاهر بن زهیر متحمل شکست سنگین و عقب نشینی گردیدند و سپاهیان ابن طباطبا آنان را تعقیب و از اموال و ابزارشان بسیار غنیمت گرفتند.

یک روز پس از عقب نشینی ذلت بار سپاهیان حسن بن سهل و پیروزی هواداران ابن طباطبا به سرداری ابوالسرایا، پیشوای انقلابیون کوفه، یعنی ابن طباطبا، به طور ناگهانی درگذشت. گویند ابوالسرایا وی را مخفیانه و مرموزانه مسموم و از این طریق وی را از سر راه خویش برداشت، تا خود به آرزو و آمالش برسد.

پس از درگذشت ابن طباطبا، کودک کم سن و سال دیگری از سادات حسینی را، که نامش محمد بن محمد، بن یحیی، بن زید، بن علی، بن الحسن، بن علی، بن ابی طالب (صلوات الله علیهم اجمعین) بود به پیشوایی خود برگزیدند، ولی فرماندهی و رهبری واقعی آنان را ابوالسرایا به دست گرفته بود و از آن پس، داعیان و هواداران خود را به شهرهای اطراف فرستاد و مردم را به بیعت فراخواند. (1)

1- البدایة و النهایة (ابن کثیر)، ج 10، ص 266؛ تاریخ الطبری، ج 7، ص 117

قیام ابن طباطبا در کوفه در سال 199 هجری قمری

پس از آن که مأمون عباسی به سرداری طاهر بن حسین بر برادر خود امین پیروز گردید و عراق و سایر بلاد اسلامی را در سیطره خویش درآورد، بنا به توصیه وزیر و کارگزار اصلی خلافت خویش، یعنی فضل بن سهل، دست طاهر بن حسین را از مناطق فتح شده کوتاه و تمامی آن نواحی را به حسن بن سهل، برادر فضل بن سهل واگذار نمود.

این امر، مردم کوفه به ویژه شیعیان را نسبت به صداقت و راستگویی مأمون بدگمان کرد و آنان به تدریج نسبت به مأمون و عامل وی در عراق بی اعتنایی و سیدی از سادات حسینی به نام ابن طباطبا را پیشوای خویش قرار داده و آماده قیام گردیدند.

ابن طباطبا، که نام و نسبش: محمد بن ابراهیم، بن اسماعیل، بن ابراهیم، بن الحسن(متنی)، بن الحسن(مجتبی)، بن علی، بن ابی طالب (صلوات الله علیهم اجمعین) است، در روز پنج شنبه، دهم جمادی الثانی، سال 199 قمری قیامش را آغاز و آشکار نمود.

وی مردم را به "الرّضی من آل محمد(ص)" و عمل به کتاب (قرآن مجید) و سنت نبوی دعوت نمود و عده کثیری به او پیوسته و وی را یاری نمودند.

از جمله کسانی که به او پیوسته و در این حرکت اعتراضی، بسیار جدی و پرتلاش بود، فردی است به نام سری بن منصور شیبانی، معروف به ابوالسرایا.

پس از آشکار شدن قیام ابن طباطبا، مردم کوفه از وی استقبال و گروه، گروه با او بیعت کردند.

سلیمان بن منصور دوانقی که از سوی حسن بن سهل در کوفه حکومت داشت، ناگزیر به فرار از این شهر شد و از این طریق، دست هواداران ابن طباطبا و ابوالسرایا را بازگذاشت.

حسن بن سهل، از سلیمان بن منصور ناراحت و وی را سرزنش کرد و لشکری به استعداد ده هزار مرد جنگی به فرماندهی زاهر بن زهیر به سوی کوفه گسیل داشت، تا قیام ابن طباطبا را سرکوب و از گسترش آن جلوگیری نماید. آنان در بیرون شهر کوفه، در آخر جمادی الثانی با هواداران ابن طباطبا به نبرد پرداختند و پس از جنگ و گریز زیاد و کشته و زخمی شدن تعداد زیادی از طرفین، سرانجام سربازان زاهر بن زهیر متحمل شکست سنگین و عقب نشینی گردیدند و سپاهیان ابن طباطبا آنان را تعقیب و از اموال و ابرازشان بسیار غنیمت گرفتند.

یک روز پس از عقب نشینی ذلت بار سپاهیان حسن بن سهل و پیروزی هواداران ابن طباطبا به سرداری ابوالسرایا، پیشوای انقلابیون کوفه، یعنی ابن طباطبا، به طور ناگهانی درگذشت. گویند ابوالسرایا وی را مخفیانه و مرموزانه مسموم و از این طریق وی را از سر راه خویش برداشت، تا خود به آرزو و آمالش برسد.

پس از درگذشت ابن طباطبا، کودک کم سن و سال دیگری از سادات حسینی را، که نامش محمد بن محمد، بن یحیی، بن زید، بن علی، بن الحسن، بن علی، بن ابی طالب (صلوات الله علیهم اجمعین) بود به پیشوایی خود برگزیدند، ولی فرماندهی و رهبری واقعی آنان را ابوالسرایا به دست گرفته بود و از آن پس، داعیان و هواداران خود را به شهرهای اطراف فرستاد و مردم را به بیعت فراخواند.

به قتل رسیدن « مزید الدین عطارنیشابوری » شاعرو عارف در سال 627هجری قمری

« مزید الدین عطارنیشابوری » شاعرو عارف بلند آوازه ایران زمین درحمله مغول به ایران در سال 627هجری قمری بدست یکی از مغولها به قتل رسید. عطاردرقریه کدکن از توابع شادیاخ نیشابور دنیا آمد و بعد از مرگ پدرش پیشه او را دنبال کرد که داروفروشی بود. عطار درعطارپی پدرش ضمن کار، اطلاعات مفیدی درعلم طب کسب کرد. این شاعرعارف بخشی از ایام عمرش را به رسم سالکان طریقت درسفرگذراند و از مکه تا ماوراء النهر بسیاری از مشایخ را زیارت کرد. از آثار شیخ عطار «اسرارنامه، الهی نامه، مصیبت نامه، منطق الطیر و تذکرة الأولیاء » را می توان نام برد. منطق الطیر نیز شامل بیش از 4600 بیت است. این منظومه کم نظیر که بیانگر قدرت ابتکار و تخیل شاعر دریکارگیری رمزهای عرفانی و بیان مرتبه سلوک و تعلیم سالکانست؛ ازجمله شاهکارهای جاویدان ادب پارسی است. آرامگاه عطاردرنزدیکی شهرنیشابوراست و بنای آن درعهد تیموریان به فرمان امیرعلی شیر نوایی وزیربایکفایت وقت مرمت شده است.

درگذشت عباس میرزا نایب السلطنه ولیعهد فتحعلی شاه قاجار در سال 1349هجری قمری

عباس میرزا نایب السلطنه ولیعهد فتحعلی شاه قاجار در سال 1349هجری قمری درشهر مشهد ازدنیا رفت. عباس میرزا دردوران حکومتش درصدد تقویت ارتش و بهره گیری از پیشرفتهای نظامی اروپاییان بود. به همین علت برای ساختن چندین قلعه نظامی و بنای کارخانه های ساخت باروت، مربیان نظامی و مهندسان فرانسوی را به ایران دعوت کرد. اما با وجود این عباس میرزا درجنگهای ایران و روس شکست خورد و ضعف سیاسی قاجارآشکارشد. شکست دراین جنگها به انعقاد قرارداد ترکمانچای منجرشد که براساس این قرارداد ننگین بخشی ازخاک ایران ضمیمه روسیه تزاری شد و خاطره تلخ آن برای همیشه بنام قاجار درتاریخ ایران ثبت شد.

دستگیری حضرت امام خمینی در سال 1342 هجری شمسی

بعد از سخنرانی تاریخی امام خمینی در عصر عاشورای 1342 ش که در آن رژیم پهلوی و ایادی آن را محکوم نمود نیمه شب کامیونهای از سربازان و مأموران امنیتی خانه ایشان را محاصره کرده و ایشان را بازداشت نموده و به تهران منتقل کردند، مأمورین حضرت امام خمینی را یک روز در باشگاه افسران و بعد در زندان قصر به مدت 19 روز و پس از آن در پادگان عشرتآباد محبوس ساختند.

کشف نخستین اسکلت کامل یک دانپاسور در سال 1893 میلادی

نخستین اسکلت کامل یک دانپاسور کشف در سال 1893 میلادی گردید. براساس اطلاعات بدست آمده از مطالعه بر روی این اسکلت می توان نتیجه گرفت که این حیوانات عظیم الجثه در دوران مزوزوئیک می زیسته اند بعضی از انواع این حیوان، گیاهخوار و برخی دیگر گوشتخوار بوده اند. بنا بر تحقیقات به عمل آمده، دانپاسورها حیواناتی تخم گذار بودند و هم اکنون هزاران سال است که نسل این حیوانات منقرض گردیده است.